



کنگره

در مورد مسائل مربوط به کنگره با ای میل زیر تماس بگیرید:

سردبیر: کورش مدرسی Kongere4.hekmatist@gmail.com

تاریخ های انتشار نشریه کنگره

شماره ۶- ۳ سپتامبر
شماره ۷- ۱۰ سپتامبر
شماره ۸- ۱۷ سپتامبر

تناقضات حال و آینده حزب حکمتیست پاسخ میخواهد!

(۲)

سازماندهی یک حزب
کمونیست تمام عیار کارگری
در درون صفوف جنبش
این طبقه در داخل کشور یک
ضرورت فوری برای حزب
حکمتیست است.

محمد فتاحی
درج بخش اول متن معرف این
بحث در نشریه کنگره سوالاتی
را در دامن زده است؛ این بحث

صفحه ۲

شماره حساب های علنی حزب در انگلیس و سوئد

صفحه ۴

قطعنامه

درباره اوضاع سیاسی ایران

آذر مدرسی، اسد گلچینی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده.

این قطعنامه برای طرح در کنگره به پشتیبانی نیاز دارد

مقدمه:

یکسال گذشته جامعه ایران یکی از پرتلاطم ترین دوران خود را پشت سر گذاشت. دوران پرتلاطمی که سیما و صف بندی طبقات و احزاب سیاسی در ایران را تماما دستخوش تغییر کرد.

دوره ای که در غیاب حضور یک صف متمایز و قدرتمند کمونیستی کارگری، بار دیگر سیرتحولات سیاسی به نفع جبهه بورژوازی و علیه طبقه کارگر و کمونیسم و آزادیخواهی چرخید. جدال جناح های بورژوازی حاکم، در دل "انتخابات" رئیس جمهوری دهم، به بستر اصلی تحریک توده ای مردم تبدیل شد. جدالی که بر خلاف ادعاهای هر دو طرف نه جدالی بر سر آزادی سیاسی و گشایش فرهنگی بود، و

از آنجا که:

۱- در ایندوره بار دیگر

اصلاح طلبی و "تعدیل" از درون جمهوری اسلامی، که حول جنبش سبز شکل گرفت، توانست تمام فضای اعتراضی جامعه را تصرف کند. بخشی از بورژوازی قادر شد با سرمایه گذاری بر تقابل مردم با استبداد و خفقان سیاسی موجود، با استفاده از نفرت عمومی از حاکمیت اسلامی، با وعده "اصلاحات و تعدیل و گشایش فرهنگی"، و بعلاوه و مهمتر بر متن یک دوره سرکوب و وحشیانه کمونیستها و آزادیخواهان و در حمایت میدیای رسمی در غرب، عروج کند!

۲- جناح بورژوازی حاکم نیز با وعده های "تخفیف فشار اقتصادی" موفق شد

صفحه ۲

قطعنامه

در باره ضرورت سازماندهی یک حزب کمونیست کارگری در داخل کشور.

پیشنهاد دهنده: محمد فتاحی

۱- سوم- طیف قابل توجهی از رهبران، اژیتاتورها، شبکه ها و محافل کمونیست در درون جنبش کارگری در ایران حضور بالفعل دارند،

کنگره حزب حکمتیست کمیته مرکزی منتخب خود را موظف میکند تا سازماندهی یک حزب کمونیستی تمام عیار کارگری در درون صفوف جنبش این طبقه را در دستور خود قرار دهد. کنگره این پروژه را به عنوان اولویت درجه یک حزب در هر لحظه از فعالیت خود ارزیابی میکند.

۲- حضور رهبران کمونیست کارگران در رهبری کل جنبش سوسیالیستی کارگری، به دلایل فنی، در رهبری حزب حکمتیست به عنوان یک حزب در تبعید غیر ممکن و ادامه وضع موجود آنها را از حضور در رهبری جنبش خود تا

این قطعنامه برای طرح در کنگره نیازمند حمایت است.

از آنجا که؛

یکم- طبقه کارگر ایران فاقد تحزب کمونیستی در درون صفوف خویش است،

دوم- تحزب کمونیستی طبقه کارگر باید در درون صفوف به هم تنیده این طبقه و جنبش شبانه روزی آن سازمان پیدا کرده و ابزار مبارزه و جنگ این جنبش در هر قدم از تحركات آن باشد،

فرم های مربوط به
کنگره

فرم ج

صفحه ۶

فرم های مربوط به
کنگره

فرم ب

صفحه ۶

فرم های مربوط به
کنگره

فرم الف

صفحه ۶

نحوه انتقال به
محل کنگره

صفحه ۴

قطعنامه اوضاع سیاسی ...

بخشی از مردم تحت فشار اقتصادی اما متوهم را حول سیاستها و تحرک خود بسیج کند!

۳- این امید واهی و کاذب ایجاد شده از جانب بورژوازی، عقبگرد جدی به مبارزه برای بهبود زندگی، مبارزه برای پایان دادن به اختناق سیاسی و خلاصی فرهنگی، و تلاش برای سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی و تحقق آزادی و برابری، تحمیل کرد!

۴- در ایندوره ماهیت کشمکش جمهوری اسلامی و آمریکا و غرب، دستخوش تغییرات جدی شده است. تغییراتی که اساسا معطوف به جلب ایران به عنوان "عنصر بی دردسر" به جرگه "جامعه جهانی" است. تغییراتی که حکومت ایران، هر دو جناح، موافق و خواستار تحقق آنند. حمایت از سبز، تحریم، تشدید فضای نظامی و مسئله اتمی و مذاکره، همگی تاکتیک های مختلف غرب در راستای این سیاست است. در این راستا جمهوری اسلامی نیز تلاش میکند با استفاده از شکاف موجود در قدرتهای بزرگ جهان، با کسب امتیازاتی به جرگه "جامعه جهانی" بپیوندد.

۵- با عروج جنبش سبز صفیندی نیروهای سیاسی، دستخوش تحولات جدی شد. جامعه در این دوره شاهد صف بندی و تقابل نیروهای زیر بود:

- **اپوزیسیون راست بورژوازی:** از جریانهای ملی-مذهبی ها، لیبرال های ناراضی درون و بیرون حکومت، ناسیونالیسم راست پرو غرب تا فدرالیستهای قومی زیر پرچم جنبش سبز موسوی متحد شدند. و در همگامی آشکار با پروژه

"تعدیل" جمهوری اسلامی، پشت سر تحرک ارتجاعی سبز بسیج شدند، و صف یک دستی از یک جنبش ارتجاعی را در مقابل جامعه قرار دادند که بقاء رژیم کنونی را تنها راه بقا خود و مقابله با جنبش آزادیخواهانه و رادیکال مردم تلقی میکند! در این دوره جامعه هم منفعتی کل صف بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون را آشکارا و در عمل روزمره مبارزاتی مشاهده کرد!

- **کمونیسم بورژوازی:** با عروج جنبش سبز، جامعه شاهد تحرک بیسابقه شاخه های مختلف کمونیسم بورژوازی از حزب توده و اکثریت و راه کارگر تا حزب کمونیست کارگری و کل جریانات ناسیونالیست چپ بعنوان جناح چپ جنبش سبز، بود. تلاش این جریانات در کشاندن طبقه کارگر به زیر پرچم اپوزیسیون بورژوازی، شرکت در دادن تصویری دمکرات و آزادیخواه و یا قابل حمایت از جناحی از بورژوازی، توجیه جنبش سبز بعنوان "جنبش توده ای، برحق و مردمی و انقلاب مردمی" و مورد حمایت طبقه کارگر و مردم، سیاسی راست و ارتجاعی بود. هیچ گاه همچون ایندوره نقش و جایگاه سیاست های ضد کارگری این جریانات چنین آشکار، خود را به نمایش نگذاشته بود. تحمیل چنین عقبگردی به جنبش آزادیخواهانه و عدالتجویانه مردم، بدون حضور فعال و تلاش این جریانات ممکن نبود!

- **کمونیسم پرولتاری:** تحولات یکساله اخیر در عین حال ابراز وجود سیاست کمونیستی در تقابل با جناحهای سبز و سیاه بورژوازی و در عین حال در تمایز با سوسیالیسم و

کمونیسم بورژوازی را، به یک نقطه عطف تاریخی تبدیل کرد. طیفی از رهبران کارگری و فعالین کمونیست و در پیشاپیش این حرکت حزب حکمتیست در ایندوره به عنوان تنها جریان تحرز یافته کمونیستی نماینده صف مستقل طبقه کارگر بعنوان یک نیروی کمونیست در برابر کل احزاب و جنبشهای بورژوازی و نماینده بی چون و چرای سوسیالیسم بعنوان یک آلترناتیو واقعی در برابر آلترناتیوهای موجود بود. ضدیت با حزب حکمتیست امروز به شاخص تبری جویی از هر نوع رادیکالیسم و انقلابیگری بدل شده است!

۶- این اوضاع یکبار دیگر نشان داد که جمهوری اسلامی اصلاح پذیر نیست! نشان داد که هیچ درجه از تغییر به نفع مردم از انال جرح و تعدیل این رژیم نمیگذرد. نشان داد راست و چپ اپوزیسیون بورژوازی "دوستان دروغین" مردمند! که "جنبش همگانی" و "سرنگونی طلبی همه با هم" و "ماورا طبقاتی" توهمی بیش نیست! نشان داد که سرنگونی جمهوری اسلامی، در غیاب یک پرچم انقلابی و پرچم طبقه کارگر، در غیاب یک جنبش قوی، تحرز یافته و اجتماعی کمونیستی، حرکتی در سیر پیروزی طبقه کارگر و مردم محروم برای رسیدن به آزادی، برابری و رفاه نیست! نشان داد بدون وجود این جنبش، سیکل تکراری غیبت طبقه کارگر در جدالهای سیاسی تعیین کننده، و لاجرم رها شدن سرنوشت تعیین تکلیف قدرت سیاسی به دست جناحهای سرمایه، همچنان ادامه پیدا خواهد کرد!

لذا حزب حکمتیست اعلام میکند که:

الف: جدال آتی جامعه، جدال

طبقه کارگر و جنبش کمونیستی طبقه کارگر در ایران، در مقابل کل جبهه بورژوازی از راست تا چپ آن است. و این مهمترین مصاف های سیاسی جنبش کمونیستی کارگری در دور آتی است.

ب: تعیین تکلیف نهائی جامعه بر سر آزادی و برابری، تعیین تکلیف میان طبقه کارگر و بورژوازی برای کسب قدرت سیاسی است،

ج: کسب قدرت سیاسی بدون ایفای نقش حزب طبقه کارگر، حزب حکمتیست، در پر کردن شکاف میان کمونیسم و جنبش کارگری، بدون شکل دادن به تحزب کمونیستی در میان طبقه کارگر، و بدون ایفای نقش جدی در جدال جامعه با جمهوری اسلامی بر سر خلاصی فرهنگی، آزادیهای سیاسی، جنبش دفاع از حقوق زن و تبدیل پرچم سیاسی طبقه کارگر علیه بورژوازی به پرچم اعتراض مردم ممکن نیست!

د: در این راستا حزب حکمتیست تلاش میکند که در جدال سرنوشت ساز پیش رو، برای فراهم کردن مناسب ترین شرایط پیشروی برای یک پیروزی تمام عیار سوسیالیستی، برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری، و برای برقراری جمهوری سوسیالیستی، در صف مقدم مبارزه باشد.

ه: حزب حکمتیست سرنگونی فوری کلیت جمهوری اسلامی را پیش شرط هر تحول جدی در زندگی مردم میداند، با هر تلاش نیروهای درون و بیرون حکومت و تقلاهی همه جریانات بورژوازی برای جرح و تعدیل این حکومت ضد مردمی و تحمیل آن در بسته بندی جدید به مردم مقابله میکند.

تناقضات ...

از کجا می آید؟ آیا در درون حزب چنین بحثی در جریان است؟ و اینکه این مسئله تا چه اندازه جدی است؟

از سوال آخر شروع کنم؛ درجه جدیت این مسئله به جدیت مدافعین آن در درون حزب گره خورده است. همین! میشود سالهای بیشتری را پشت سر گذاشت و لنگان لنگان مثل بقیه احزاب چپ زیر خیمه ای در حاشیه ای جنبش اجتماعی کارگر گذران کرد و ماند. میشود سالهای بیشتری شاهد غیبت و بی سر و سامانی جنبش سوسیالیستی کارگر بود و تحمل

کرد. این بیان مایه نگرانی رفقای می تواند باشد که به روشنی کار و نقش این حزب در سیاست ایران را گواه می آورند. می تواند مایه نگرانی رفقای باشد که تاریخ زندگی سیاسی شان مملو از افتخارات و شایستگی و توانایی های متعدد دارد. در مورد توانایی و ظرفیت های این رده از کادرهای این حزب میشود سراغ مردم رفت و داستان نقش آنها را از شاهدان زنده شنید.

اما حقایق دنیای اطراف به ما میگوید که کمونیست ها در خیلی از نقاط این کره خاکی سرچشمه اعتماد و مظهر شایستگی و نمونه فداکاری های بیدریغ در

راه رهایی بوده اند. نه ما نمونه نادری در این ره بوده ایم و نه دیگران دست و زبان بسته هایی که فقط شایسته مرگ بوده اند. مثل ماها ابدًا کم نبوده اند. تفاوتی که بین ما و آنها مسیر به نسبت متفاوتی است که ما طی کرده ایم. اسکلت کادری حزب

حکمتیست تجربه انقلاب ۵۷، جنگ ده ساله در کردستان و بالا بردن پرچم سوسیالیستی در همین چند سال قبل در دانشگاه های شهرهای عمده ایران را پشت سر خود دارد. مهم تر از این، با خط سیاسی متفاوتی در سیاست ایران جلو آمده که هیچگاه به وضع موجود رضایت نداده است. نه فقط این، با پیمودن

هر قدمی پشت سر خود را نگاه کرده و ضعف های خود را به تیر زده است. خط سیاسی متفاوت این حزب بخشا مدیون این بی انصافی در حق کمبودهای خود بوده است.

ما امروز میتوانیم سر خود را بالا بگیریم و در مقابل چپ هزیمت کرده ایران به خود ببالیم که خط سیاسی درست در دوره های گذشته از مرکب خودنویس این حزب بیرون آمده است. میتوانیم به خود ببالیم که تنها راه درست آتی است که قطار ما در پیش گرفته است. در پایان همه اینها اما نزد خودمان یک سوال



متفاوت سیاسی برای تغییر وضع موجود هستیم، اینها راه نیست. ما باید برای سازماندهی یک حزب در محل آستین بالا بنسیم. حزبی که تماما در داخل کشور سازمان یافته است. نه فقط هواداران این حزب، که اسکلت

کادری و رهبری و کمیته مرکزی آن در قلب مراکز صنعتی ایران سازمان یافته است. این کار میتواند یک پروژه حتی زمان بندی شده توسط حکمتیست ها باشد. حزب حکمتیست با تمام توان میتواند نقش بازی کند؛ پرچم آن کمونیسم را در خارج کشور و هر جا که دستش میرسد، در اهتزاز نگهداشته و در گسترش کمونیسم و تحزب کمونیستی در میان فارسی زبانان خارج کشور بکوشد، محصولات فکری در اشکال مختلف (سیاسی، تبلیغی، ترویجی، تحقیقاتی، تئوریک ...) تولید کند، کانون داغ جلب همبستگی بین المللی باشد، در اتخاذ سیاست کلان و ترسیم استراتژی تا تامین افق سیاسی روشن در نقش یک عنصر مهم ظاهر شود. در این پروژه حزب حکمتیست ایدا تنها نیست؛ شبکه های کارگران کمونیستی که بیش از ما واقف به کمبود و درد خویش اند، کمونیست هایی که تمام آرمان و اهداف شان سر بلند کردن چنین جنبشی است، مارکسیست هایی که همین امروز در داخل و خارج کشور توانایی کمک به این پروژه برای شکل گیری یک سوسیالیسم با افق روشن کارگری را دارند، و هر نیرو و فرد و گروهی که کارگر را نه برای وسیله که به عنوان هدف بنگرد میتواند شریک این پروژه باشد.

آیا چنین بحثی در درون حزب در جریان است؟

این بحث مدت هاست که در رهبری حزب در جریان است. بخشا از سر سازماندهی جنبش سوسیالیستی و بخشا از سر آینده این حزب و جنبشی که باید به میدان بیاید. بعلاوه وقایع یک سال و اند گذشته شاید بیش از هر زمان این مسئله را روی میز ما گذاشته باشد. تجارب پشت سر و بویژه صحت سیاست های ما در دوره های گذشته هم این اعتماد به نفس در میان ما را تقویت کرده که این کار از دست ما ساخته است.

ریشه این بحث اما به تناقضات مورد اشاره در درون حزب حکمتیست نیست. مبدا آن هم در این حزب و این تاریخ نیست. اصل آن به مباحثی بر میگردد که منصور حکمت در سمینار اول کمونیسم کارگری در قلب جامعه

تارهایی نهایی را ممکن شود. قرار بود جنبش سوسیالیستی این طبقه تمام جنبش های طبقه دارا را به نفع برقراری عدالت و آزادی جارو کند. قرار بود...

امروز نه تنها اینها نشده که کارگر از همیشه ناتوان تر و در مقابل دشمن طبقاتی ضعیف تر است. این وضع سی سال است با حضور ما در جریان است. رهبران این طبقه را روز روشن میگیرند، میزنند، می برند و زندان و خونی و تحقیر میکنند و احدی از این طبقه یارای یک اعتراض جدی نیست. علت روشن است؛ این طبقه ابزار اعتراض و جنگ و رو در رویی با دشمن سر تا پا مسلح و سازمان یافته خود ندارد. ابزار کمک به هم طبقه اش و حتی همسایه اش را ندارد. مانع این کار نه استبداد است، نه خفقان است و نه سرکوب. برای کمونیسم و کارگر در جامعه سرمایه داری وجود اینها فرض است. کسی و کمونیستی که اینها را بهانه ناتوانی کارگر در سازماندهی میداند، مشغول تراشیدن توجیهه برای ناتوانی خود است. قرار نیست بورژوازی فرش آزادی های سیاسی بی قید و شرط برای نیروی انقلاب سوسیالیستی پهن کند. قرار نیست در فراهم نمودن پیش شرط های یک سازماندهی بزرگ در کنار کمونیست ها ناظر بی اختیار ظهور قدرت سوسیالیستی باشد. کمونیسم و کارگر وظیفه دارد جنبش خود برای رهایی را در دل همین شرایط و برای تغییر همین شرایط به نفع خود سازمان دهد. این کار در درون صفوف این طبقه شکل میگیرد و ممکن است. تحزب کارگری از بدنه اش تا رهبری اش، از حوزه و کمیته کمونیستی و تا کمیته مرکزی اش باید در محل حضور داشته و مبارزه طبقاتی خود را در همان زمین سفت رهبری کند.

تناقض ما در حزب حکمتیست این است که رهبری ما مانند تمام اپوزیسیون ایران، به دلایلی خارج از اراده خود در خارج کشور مستقر شده است. تفاوت اینجاست که ما به دلیل اهداف سیاسی تعریف شده و بخشا بلندپروازی های سیاسی قادر به ادامه این وضع نیستیم. اگر کل چپ بورژوازی ایران صاحب جنبش رنگینی در داخل شده و از طریق آن به جامعه وصل و به اهداف سیاسی اش نزدیک شده است، برای ما حکمتیست ها که در پی سازماندهی یک جنبش

تنها تفاوت در خط سیاسی و نه در نقش اجتماعی ماست. ما هم مانند بقیه چپ بورژوازی هیچکاره جنبش اجتماعی کارگر در ایرانیم. در صفوف ما هم مثل بقیه حضور کارگر و رهبر کارگری کمیست. مثل بقیه چپ بورژوازی مشغله مهم ما و کمیته مرکزی و اسکلت کادری ما نه کارگر و جنبش کارگری و دلنگرانی های رهبران کمونیست درون صفوف کارگران که هزار و یک مشغله دیگر است. خیلی از رفقا در این حزب به درست میتوانند نمونه های متعددی بیابند که کجا و کجا و چه تعداد افراد و جمع های کارگری سراغ دارند که هوادار این حزب و عضو و کادر آنند. من قادر به انکار این واقعیت نیستم که تمام احزاب و سازمان های سیاسی از چپ تا راست در میان طبقه کارگر هوادارانی و اعضا و کادرهایی دارند. میدانم که هر نیرویی سعی در جذب و جلب این طبقه برای اهداف سیاسی تعریف شده اش دارد. مگر نه این است که قدرت و واقعیت این طبقه و رهبرانش امثال کربی را هم خانه به منصور اسالو نزد همسرش می فرستد. او هم به فکر این است تا از این طبقه برای رسیدن به هدف خود نیرویی بگیرد. اگر رفسنجانی هم دستی در خانه کارگر دارد و اگر احمدی نژاد هم بخشی را و انصافا بخش بسیار بسیار زیادی به نسبت چپ را از این طبقه همراه خود برد، چرا حزب ما و این و آن حزب دگر هم محافلی و جمع هایی به دور خود نداشته باشد؟ اصلا تاریخ بعد از انقلاب اکثرا تماما این طبقه را می بینیم که وسیله این و آن حزب و سازمان و جنبش برای اهداف سیاسی متفاوتی در دوره های متعددی بوده است. همین دوره گذشته تمام گروه های چپ ایران به جز همین حزب حکمتیست تقلا جانانه کردند تا این طبقه را در راه دستیابی طبقه متوسطه ایران به باغ سبز قربانی کنند و همین حالا هم دست بردار نیستند.

خط سیاسی ما به میگوید که این نشد! قرار بود کارگر شاهد جنبش قدرتمند خود برای خود باشد. قرار بود تحزب قدرتمندی در درون طبقه سازمان پیدا کند. قرار بود رهبر کمونیست کارگری حزبش را برای پیشبرد نبردهای سیاسی و اجتماعی روزانه اش در اختیار داشته باشد. قرار بود کارگر از موقعیت مظلوم به موقعیت طبقه صاحب اختیار جامعه ارتقا یابد

پاسخ نگرفته سر میز همه ما کادرهای این حزب مانده است؛ اگر این سیاست ها درست است، گر سوسیالیسم ما تنها پاسخ زمانه است، اگر مسیر درست را تنها ما تشخیص داده ایم و خیلی اگر های دیگر... در اینصورت چرا در مقابل سازمان دادن پشت سر هم جنبش های راست بورژوازی توسط بیمایه ترین های سیاست این جامعه، ما از سازماندهی یک جنبش برای جارو کردن اینها ناتوانیم؟ دوره به دوره جانی ترین های سیاست این جامعه نمایش راه می اندازند و به قدرت زور و زر و فریب قدرت می قاپند و کار ما در حاشیه ای، افشاکاری از جنایات شان و راه انداختن سر و صدا، که آهای مردم بدانید که اینها جانی اند و از ما میکشند و میگیرند و دار میزنند! همه ما میتوانیم مانند بقیه چپ اندر مضرات استبداد و موانع پیروزی تئوری بیافیم و دل خود را راضی کنیم که اگر استبداد نبود چنین و چنان میکردیم. میتوانیم خود را مشغول به اصطلاح فعالیت کنیم و برای رهایی کارگر و علیه زندان شدن این و آن انسان شریف کمین راه اندازیم، بدون اینکه به روی ماه خود بباریم که قرار بود بانیان این زندان و استبداد را سالهای قبل براندازیم، چه شد؟

روزی در درون حزب کمونیست ایران و کومه له به درست به خود گفتیم این مسیر به سازماندهی طبقه کارگر منتهی نمیشود، ما شایسته سازماندهی کارهای بزرگتریم. حزب کمونیست کارگری را ساختیم و گفتیم جنبش کارگری را صاحب قدرت و اختیار میکنیم. تا به خود آمدیم ده سال گذشت و نه ما صاحب جنبش کارگری شدیم و نه جنبش کارگری صاحب حزب شد. در دهمین سال تشکیل آن حزب، سازمانده آن حزب گفت که محصول بقلاهای تا آن زمان او به بقیه چپ سنتی بیش از رهبر سیاسی اش نزدیک است. منصور حکمت فرصت لازم برای مسیری که در پیش گرفته بود نداشت. هیچ معلوم نیست ادامه این وضع او را به کدامین مسیر رهنمون میشد، اما هدفی که او در مقابل خود گذاشته بود کاملا روشن بود که بعدا به آن اشاره میکنم. ماها، بعدا که حزب حکمتیست را که سازمان دادیم، به خود گفتیم امروز جمع ما بیش از همیشه خودمانی و فرمان ما بیش از همیشه در دستان پر قدرت ماست. امروز بعد از تقریبا هفت سال جدایی از آن حزب،

رابطه کمونیستها با سایر بخشهای جنبش کارگری اشاره میکنند. میگویند کمونیستها آن بخشی از طبقه کارگر هستند که در تمام دقایق این مبارزه و اعتراض طبقه حضور دارند اما آن بخشی از طبقه کارگرند که افق سراسری و فراگیر طبقه کارگر را گم نمیکند و در همه دقایق و مراحل مبارزه آنها دنبال و نمایندگی میکنند. من قبلاً راجع به آن افق فراگیر و سراسری قبلاً صحبت کردم. راجع به این باید بنشینیم بحث کنیم که حزب کمونیستی که در تمام دقایق مبارزه کارگری حضور دارد کجاست؟ من حزب را اینطور می فهمم. بنظر من حزب کمونیست از نظر ترکیب انسانی اش باید حزب رهبران جنبش اعتراضی طبقه کارگر باشد. حزب سوسیالیست های جنبش اعتراضی طبقه باشد.

اینجا تاکید را میگذارم روی کلمه طبقه. و در همین رابطه است که در چند سال اخیر، مقوله رهبران کارگری و رهبران عملی را مورد بحث قرار داده ایم. یک مفهوم برداشت سنتی از کلمه پیشاهنگ این بوده است که کسانی هستند که میروند سدها را بشکنند، انسانهای جان برکفی که به افکار درستی پی برده اند و در یک حزب جمع شده اند و غیره. همچون آدمهایی حتما در حزب کمونیست وجود دارند ولی مسأله اساسی این است که حزب کمونیست خصلت کارگری اش را باید از رابطه اش با مبارزه کارگری گرفته باشد. در مبارزات کارگری دخیل باشد و یکی از شاخه های مبارزه کارگری باشد. وقتی مبارزات از این حرف میزند که کمونیستها چه هستند و چه نیستند، فوراً به

قرار نماینده آگاهی و انقلابیگری و تئوری و جهان بینی است و فرار است معمولاً از بیرون بیاید و جلوی طبقه کارگر بیافتد. من فکر میکنم حزب کمونیست قرار نیست به این معنی حزب پیشاهنگ ایدئولوژیکی و تئوریک باشد. خود حزب، به اعتبار مارکسیسم و برنامه سوسیالیستی و سیاسی اش، به معنای سیاسی و فکری کلمه، پیشاهنگ طبقه است. اما پیشاهنگ، آنجا که نه از یک سازمان و گرایش، بلکه از افراد حرف میزنیم، باید یک پیشاهنگ اجتماعی و سیاسی باشد. کسی که در مبارزه کارگر عملاً جلوی صف قرار گرفته است. حزب کمونیست باید حزب متشکل کننده بخش پیشاهنگ سیاسی و اجتماعی طبقه باشد. حزب پیشاهنگ سوسیالیست طبقه باشد. ولی

کاشت. بیخود نبود، بعدها، زمانی که گفت، اگر همه ما از بین برویم این کمونیسم و این جنبش در جامعه صاحب پیدا میکند و سازمان می یابد. بیقراری ما در طول سالیان طولانی و تقلابهای متعدد برای برافراشتن پرچم این جنبش در جامعه، در جهت ایجاد حزب و سازماندهی یک جنبش قدرتمند سوسیالیستی بوده است. میتوان از این زاویه کل فعالیت و کار ما در ایران را ارزیابی و مرور کرد. میتوان از همین زاویه به خیلی از تحرکات مان ایراد گرفت. با همه اینها و علیرغم هر ایرادی که به گوشه هر کاری وارد باشد، نفس طرح این بحث روی میز رهبری این حزب به همه ما میگوید که علیرغم هر چپ و راست زنی این قطب نما کماکان در دستان ما بوده است. در مورد این مسئله علاقمندم توجه شما را به دو بخش کوتاه از سخنان منصور حکمت در سمینار اول کمونیسم کارگری در سال 1989 جلب کنم که دقیقاً در همین مورد است. اولی بحث رابطه حزب و طبقه است و دومی بحث کمونیسم کارگری و حزب؛

"رابطه حزب و طبقه: حزب کمونیستی باید حزبی کارگری باشد. حزب کمونیست غیر کارگری بنظر من در بهترین حالت پدیده ای است گذرا و در حال گذار و باید قاعدتاً به چیز دیگری تبدیل بشود. منتهی بگذارید بگویم وقتی من این حرف را میزنم، چه منظوری از "کارگری" در نظر دارم. قطعاً منظورم این نیست که حزب کارگری به اعتبار اینکه تئوری انقلاب طبقه کارگر را دست گرفته یا در جهت منافع طبقه کارگر پیکار میکند یا چیزی شبیه این کارگری محسوب میشود. منظورم اینست که کارگران عضو آن باشند. منتهی حزب توده ای کارگران، حزبی که کارگران در مقیاس وسیع در آن عضو باشند تنها تحت شرایط معینی بدست میآید. تنها تحت شرایط خاصی احزاب کمونیستی امکان پیدا میکنند حزب توده ای کارگران باشند. پس بهرحال این حزب حزب بخشی از طبقه کارگر است. اینجا ما میروسیم به همان مقوله پیشاهنگ و غیره. و من میخواهم اظهار نظری راجع به این بکنم. تعبیر سنتی از کلمه پیشاهنگ، پیشاهنگ عقیدتی و تئوریک است. کسی که از

انتقال به محل کنگره

لطفاً به نکات زیر توجه کنید:

- ۱- محل، تاریخ و ساعات تحویل گرفتن شما برای شرکت در کنگره به شرح زیر است: روز جمعه ۲۴ سپتامبر استکهلم: ساعت ۱۵ و ۱۷ ایستگاه مرکزی قطار شهر یوتوری: ساعت ۱۵ و ۱۷ فرودگاه save اسلو: ساعت ۱۵ و ۱۷ ایستگاه مرکزی قطار شهر مالمو: ساعت ۱۵ و ۱۷ ایستگاه مرکزی قطار شهر کپنهاگ: ساعت ۱۵ و ۱۷ ایستگاه مرکزی قطار شهر نماینده ما علامتی با نام 4 Tours را در دست خواهد داشت تا شما او را بشناسید.
 - ۲- لطفاً دقت کنید که خارج از تاریخ و ساعات فوق ما مطلقاً قادر به تحویل گرفتن شما در هیچ شهر و آدرسی نخواهیم بود. در صورتیکه خودتان را به یکی از این قرار ها نرسانید کنگره را از دست خواهید داد.
 - ۳- اگر ساعتی به محل قرار رسیدید که منطبق با ساعت های فوق نبود لطفاً خودتان را سرگرم کنید و سر یکی از این ساعت ها به محل قرار بیایید.
 - ۴- هیچکس اجازه نخواهد داشت که مستقیماً به محل کنگره بیاید. و آدرس محل کنگره و یا خوابگاه را به هیچ عنوان به هیچ کس نخواهیم داد.
 - ۵- از همه نمایندگان میخواهیم زمان و نحوه سفر خود را با مسئولین واحدهای حزب در خارج کشور تنظیم کنند تا انتقال سریعتر صورت گیرد.
 - ۶- لطفاً سعی کنید یکی دو ساعت قبل از رسیدن تلفنی ما را از ساعت رسیدنتان مطلع کنید. تلفن تماس در شهرهای مختلف را متعاقباً به اطلاعاتان میرسانیم.
- به امید دیدار
آذر مدرسی

شماره حساب های علنی حزب در انگلیس و سوئد

I. F.R
148 18 41-3
SEKIBAN: SE48 9500 0099 6042 1481 8413
BIC-kod (SWIFT-adress): NDEASESS
BOX 7054 C/O KFKS
KISTA16407

F. Abdolahi
93852226
Sort Code: 090126
Bank: Santander
BIC: ABBYGB2LXXX
IBAN: GB46ABBY09012693852226

سوئد:
دارنده حساب
شماره حساب:

انگلیس:
دارنده حساب
شماره حساب

چه روزی درآمد، احترام اجتماعی کارگر الان در جامعه چگونه است؟ هزار و یک نکته است که میشود با کارگر حس کرد و اینها در این احزاب سیاسی محسوس نیست. تبلیغاتشان هنوز از روی کتاب درمیآید تا از زندگی واقعی.

همانطور که گفتیم حزب کمونیست نمیتواند به چیزی جز رهبر کارگری متکی باشد."

نکته آخر،

ادامه وضع موجود حضور رهبران کمونیست کارگران را در رهبری این حزب تا ابد غیر ممکن میکند. از طرف دیگر حزب حکمتیست ناتوان از تغییر به یک حزب کمونیستی کارگران است. چنین هدفی علیرغم تمایل قلبی رهبری و بدنه حزب حکمتیست، به دلیل استقرار آن در خارج کشور غیر ممکن است. رهبری حزب حکمتیست علیرغم هر تقلایی، به دلیل جغرافیایی و کمبود آشنایی از نزدیکی با دم و بازدم حرکت طبقاتی، ناتوان از رهبری لحظه به لحظه این جنبش در داخل کشور است. به همین دلایل سازماندهی یک حزب کمونیست کارگری در داخل کشور یک نیاز فوری حزب حکمتیست و کارگران کمونیست است.

در پایان این بحث مایلم رفقای حزبی و بویژه نمایندگان کنگره را به شرکت در این بحث در

کارگری که به محافل فلسفی سمپاتی دارد، بالاخره فردا دنبال مسائلش در کارخانه است، دنبال طرح طبقه بندی اش است، دنبال قانون کار است و دنبال قانون اساسی مملکت که باید راجع به کارگر در آن اظهار نظر بشود هم هست. رابطه اش را هم باید با ارتش تنظیم کند، رابطه اش با سپاه پاسداران برایش مساله است. حزب کمونیست همانطور که مارکس میگوید باید با این دقایق همراه باشد.

به این اعتبار طبقه کارگر باید برای حزب کمونیست پدیده معلومی باشد. حزب باید مکانیسم های مبارزه این طبقه را بشناسد. بنظر من احزاب کمونیستی فعلی، کارگر را از دریچه نگرش بورژوا در تولید نگاه میکنند. مکانیسم های زیست و سوخت و ساز درونی این طبقه برای احزاب کمونیست فعلی آشنا و روشن نیست. نه با ذهن کارگر و مشغله ذهنی اش آشناست و نه مشاهدات مشترکی با کارگر دارد که بتواند مبنای تبلیغات خود قرار دهد و نه فشارهای اجتماعی ای که به کارگر در هر مقطع وارد میاید را حس میکند. خیلی ها در این چپ میدانند بحال مثلا بر دانشجویان در ایران چه گذشته است، یا چه به روز کردها آمده است. اما اینکه بر کارگران در این شش سال چه گذشته است، حزب کمونیست

همانطور که گفتیم، حزب کمونیست، حزبی است دخیل در مبارزه اقتصادی، در مبارزه برای اصلاحات. این معنی فوری اش اینست که حزبی است که این توانایی را بدست آورده است که دخیل باشد. قابلیت کار توده ای دارد. حزبی است که قابلیت کار علنی دارد. بنظر من حزبی که نتواند کار علنی-توده ای سازمان بدهد نمیتواند حزب کارگری بماند، حتی اگر به این عنوان شروع شده باشد. میشود گرایشاتی مثل "محافل فلسفی" در کارگران درست کرد و این شدنی است. کارگران هم بخشی از کارشان اینست. همان

باشد، در پیش و پس رفتن این مبارزه اجتماعی دخیل است. از نظر بافتش، حزبی است کارگری. دربرگیرنده عناصری از طبقه کارگر است. کارگر به معنی عینی و ایژکتیو کلمه. به این اعتبار برای اینکه یک چنین حزبی وجود داشته باشد، قاعدتا این حزب، باید حزبی باشد مناسب برای فعالیت کارگران. و این یک تفاوت اساسی است که وقتی به احزاب موجود نگاه میکنیم می بینیم. حزب ما (حزب کمونیست ایران) و صد حزب مثل ما جای مناسبی برای فعالیت کارگران نیست. اما حزب کمونیست کارگری، باید ظرف طبیعی و مناسبی برای فعالیت سیاسی کارگر باشد. و این یک بحث جدی اساسنامه ای، سبک کاری و روشی است. فقط بحث اخلاقیات نیست.

بگذارید برای اینکه زیاد وقت را ن گرفته باشم، فقط تجسمی از نوع حزب و احزابی که میشود به آنها حزب کمونیست کارگری اطلاق کرد. بنظر من برای چنین حزبی جنبش اجتماعی، جنبش طبقاتی و مبارزه روزمره و دائمی طبقه کارگر علیه سرمایه داری در صدر اولویت قرار میگیرد. به این معنی که گفتم کانون تشکیل این حزب، کانون رشد این حزب، در درون طبقه است. بخش اعظم انرژی اش آنجا صرف میشود، به تمام مسائل این مبارزه محیط است. و فعالینش، فعالین این مبارزه تشکیل میدهد. رهبرانش، رهبران شناخته شده این مبارزه اند و هر قدر کوچک یا بزرگ

و بحثهایی که در مقالات "سیاست سازماندهی" و "اژیتاتور کمونیست" و "عضویت کارگری" در مورد مقوله رهبران عملی و غیره در سالهای اخیر کرده ایم، بنظر من درافزوده مهمی در تعریف حزب و رابطه حزب و طبقه است. تعریف حزب بعنوان پیشاهنگ عقیدتی، آیدئولوژیکی، تنوریکی و غیره بنظر من یکی از ابداعاتی است که دقیقا مصادف میشود با جدا شدن بسنتر رسمی مدعی مارکسیسم در صحنه جامعه از طبقه کارگر. حزب کمونیستی باید حزب رهبران و سوسیالیست طبقه باشد که مستقیماً در مبارزات جاری و اقتصادی درگیرند.

کمونیسم کارگری و حزب

را ن گرفته باشم، فقط تجسمی از نوع حزب و احزابی که میشود به آنها حزب کمونیست کارگری اطلاق کرد. بنظر من برای چنین حزبی جنبش اجتماعی، جنبش طبقاتی و مبارزه روزمره و دائمی طبقه کارگر علیه سرمایه داری در صدر اولویت قرار میگیرد. به این معنی که گفتم کانون تشکیل این حزب، کانون رشد این حزب، در درون طبقه است. بخش اعظم انرژی اش آنجا صرف میشود، به تمام مسائل این مبارزه محیط است. و فعالینش، فعالین این مبارزه تشکیل میدهد. رهبرانش، رهبران شناخته شده این مبارزه اند و هر قدر کوچک یا بزرگ

قرارها و قطعنامه های پیشنهادی به کنگره

توجه کنید:

شرط بررسی قرار گرفتن یا نگرفتن قرارها و قطعنامه ها به شرح زیر است:

الف - برای پیشنهاد قطعنامه اصلی و مرکب به کنگره پیش نویس باید به امضای یکی از کمیته های اصلی تشکیلات و یا یک پیشنهاد کننده و ۵ تن دیگر از نمایندگان رسیده باشد.

ب - برای قطعنامه های ساده امضای یک کمیته اصلی و یا یک پیشنهاد کننده و ۳ نفر دیگر ضروری است.

ج - برای قرارها امضای یک کمیته حزبی و یا دو نفر (یک پیشنهاد کننده و یک حمایت کننده) ضروری است.

زنده باد اتحاد طبقه کارگر

فرم الف**ویژه ثبت نام نمایندگان کنگره چهارم
حزب حکمتیست**

نام

حوزه انتخاباتی

کشوری که از آنجا عازم کنگره هستید

تلفن

ای میل

چه شب هائی خوابگاه میخواید؟

جمعه شب

شنبه شب

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید؟

آیا برگ تسویه حساب حق عضویت را دریافت کرده اید؟

آیا این برگه را بدست ما رسانده اید؟ (بدون این برگه در کنگره حق رای نخواهید داشت)

آیا کودک همراه دارید؟ چند کودک

لطفا برای هر کودک فرم ثبت نام کودکان (فرم ج) را پر کنید و همراه این فرم بفرستید

روز ورود

ساعت ورود

محل ورود

وسیله ورود

فرم ب**ویژه ثبت نام میهمانان کنگره چهارم
حزب حکمتیست**

نام

کشوری که از آنجا عازم کنگره هستید

تلفن

ای میل

ورودی ۲۵ یورو

چه شب هائی خوابگاه میخواید؟ (هر شب با سه وعده غذا

۳۲۵ کرون)

جمعه شب

شنبه شب

جمع هزینه (به یورو)

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید

مبلغ کسری پرداخت هزینه کنگره

در محل پرداخت میکنید؟

آیا کودک همراه دارید؟ چند کودک

لطفا برای هر کودک فرم ثبت نام کودکان (فرم ج) را پر

کنید و همراه این فرم بفرستید

روز ورود

ساعت ورود

محل ورود

وسیله ورود

فرم ج**ویژه ثبت نام کودکان همراه نمایندگان یا میهمانان کنگره چهارم حزب حکمتیست**

باید توسط سرپرست تکمیل شود

نام

جنس

سن

نام سرپرست

تلفن

ای میل

چه شب هائی خوابگاه میخواید؟ (هر شب با سه وعده غذا ۲۰ یورو)

جمعه شب

شنبه شب

جمع هزینه (به یورو)

هزینه را چه وقت و از چه طریق پرداخت میکنید

مبلغ کسری پرداخت هزینه کنگره

در محل پرداخت میکنید؟

روز ورود

ساعت ورود

محل ورود

وسیله ورود

آیا داوطلب کمک به نگهداری از کودکان هستید؟